



برای ایران فراخوان ۱۸

انجمن پادشاهی خواهان پیشرو

padeshahi1339@hotmail.com

A.O.P.R. For Iran, Postfach 740163, 60570 Frankfurt, Germany



تفکر ۵۷ی: ارثیه ای برای هواداران واپسگرایی

چگونه یک انقلاب، با تمام وعده‌های بزرگ خود برای آزادی و پیشرفت، به یک حکومت تک‌قطبی و سرکوبگر تبدیل شد؟ این سوال، همچنان پس از گذشت دهه‌ها، در ذهن بسیاری از ایرانیان باقی است. پاسخ، شاید نه در خود انقلاب، بلکه در "تفکر ۵۷" نهفته باشد؛ تفکری که پشت این واقعه هولناک قرار داشت و هنوز هم در پزنگاه‌های تاریخی، خود را به اشکال گوناگون بازتولید می‌کند. آنچه از دل رویداد ننگین ۱۳۵۷ بیرون آمد، نه یک جامعه پویا و پیشرو، بلکه یک حکومت ایدئولوژیک بود که با سرکوب هر صدای متفاوت، راه را برای اصلاحات به کلی مسدود کرد. حاصل این رویداد، موج بی‌سابقه از اعدام‌ها و سرکوب دگراندیشان از همان روزهای نخستین پس از "انقلاب" تا به امروز هست که نظیر آن در دست‌کم ۳۰۰ سال تاریخ معاصر ایران دیده نشده است. "تفکر ۵۷"، همان تفکری است که این فاجعه را رقم زد. این تفکر با فریبکاری و دروغ‌پردازی گسترده علیه دستاوردهای دوران پادشاهی - از پیشرفت‌های اقتصادی تا آزادی‌های فرهنگی و اجتماعی - به تخریب و کوچک‌نمایی آنها مشغول بود. در مقابل، این جریان‌ها با تبلیغ ایدئولوژی‌های شکست‌خورده ای که به خورد جوانان می‌دادند، کوشیدند تا ماهیت واقعی خودشان که سراسر مبتنی بر آدم‌کشی و جنایت بود، پنهان دارند. چه آنهایی که سوسیالیسم را تنها راه نجات می‌دانستند و چه مذهبیونی که با رنگ‌آمیزی ایدئولوژی‌های پوسیده، مدینه فاضله‌ای از "اسلام ناب محمدی" را وعده می‌دادند، همگی ذیل همین تفکر قرار می‌گیرند.

یکی از وقیحانه‌ترین ویژگی‌های این تفکر، **انکار مسئولیت است**. با وجود اینکه این جریان فکری نقش مهمی در به قدرت رساندن این رژیم ارتجاعی ایفا کرد، اما با کمال بی‌شرمی، حاضر به پذیرش نتایج آن نیست. آنها رویداد ۵۷ را "شکوهمند" می‌دانند، اما حاضر نیستند عواقب فاجعه‌بار و خونین آن، یعنی رژیم جمهوری اسلامی، را به گردن بگیرند. این تناقض آشکار، عمق ریاکاری و فرسودگی این تفکر را نشان می‌دهد. امروز، "تفکر ۵۷" تنها یک میراث تاریخی نیست؛ بلکه در قامت جریانی حاضر و فعال، به حیات خود ادامه می‌دهد. در شرایطی که جریان ملی‌گرا در حال مبارزه برای سرنگونی این رژیم ارتجاعی است، همین تفکر پوسیده در اشکال و نام‌های گوناگون، در برابر این تلاش‌ها قد علم کرده است. این جریان، با وجود تفاوت‌های ظاهری، در یک نکته اساسی مشترک است: **ناتوانی در درک و پذیرش روند تکاملی جامعه**. آنها همچنان با بازتولید همان شعارهای کهنه و ارتجاعی، و با کمک رسانی به بقای رژیم حاکم، باری دیگر خود را در برابر روند تکامل سیاسی و پویایی جامعه قرار داده اند.

تفکری که در آن نقد و اصلاح پذیری جایی ندارد و تمام تار و پودش با واپسگرایی گره خورده است؛ فرقی نمی‌کند نام خود را "چپ" و "سوسیالیست" بگذارد یا "ملی-مذهبی"، مادامی که این تفکر نتواند واقعیت‌های اجتماعی را بپذیرد، در زیر چرخ‌دنده‌های تاریخ له خواهد شد، و نامی پرازنده‌تر از "تفکر پوسیده و ارتجاعی ۵۷" نمی‌تواند برای آن یافت، زیرا به درستی نشان‌دهنده ماهیت آن است. اگر این تفکر نخواهد و یا نتواند خود را با روند بیداری ملت ایران برای بدست گیری سرنوشت خویش تطبیق دهد، با به گورسپاری جمهوری اسلامی آنها نیز چون سلف خود به زیالهدان تاریخ سپرده خواهند شد. این حکم دادگاه تاریخ است و انقلاب ملی-دمکراتیک ایرانیان، مجری این حکم.

کنفرانس حقوق بشر اسلو؛ از آرمان گرایی بی ریشه تا غفلت از واقعیت‌های مبارزاتی

در مهرماه ۱۴۰۴، کنفرانسی با عنوان "حقوق بشر در ایران پس از جمهوری اسلامی" به ابتکار سازمان حقوق بشر ایران در شهر اسلو برگزار شد. این نشست، با حضور چهره‌هایی از طیف‌های مختلف سیاسی، مدعی گفتگویی بی‌طرفانه درباره آینده حقوق بشر در ایران بود. اما آنچه در عمل رخ داد، بیش از آنکه بازتابی از بلوغ سیاسی و درک اجتماعی باشد، به صحنه ای برای تکرار مواضع حزبی، عقده گشایی‌های تاریخی و بازگویی مفاهیمی بدل شد که از قرن گذشته به جا مانده‌اند. ما، به‌عنوان نیروهای دگرگونی خواه و باورمند به نقش مردم در ترسیم آینده‌ای روشن و فراگیر، بر خود فرض می‌دانیم که با نگاهی نقادانه و بی تعارف، این رویداد را بررسی کنیم. زیرا نقد صادقانه، نه تنها آزمونی برای اندیشه‌هاست، بلکه ابزاریست برای ارتقای آگاهی سیاسی و مبارزاتی توده‌ها و هم‌زمان، برخلاف تصویر تحریف شده‌ای که برخی رقبای این نیروهای پادشاهی‌خواه ارائه می‌دهند، باور به آزادی و حقوق بشر در این جریان، نه تنها نوظهور نیست، بلکه ریشه در تاریخ ایران دارد. از منشور کورش بزرگ تا انقلاب مشروطه، از نهادهای سازی امنیت و توسعه در دوران رضاشاه بزرگ تا دستاوردهای اقتصادی، صنعتی و شکوفایی ملت ایران در دوران شاهنشاهی محمد رضا شاه پهلوی و تقریباً بیش از پنج دهه خاندان پهلوی، همگی گواهی بر **تعهد عملی** به آزادی، عدالت اجتماعی و مدرنیته هستند. این جریان، نه با شعار، بلکه با ساختار و نهاد سازی، کوشیده است تا مفاهیم مدرن چون آزادی بیان، تفکیک قوا، حق رای و آزادیهای فردی- اجتماعی زنان، پرهیز از خشونت و دستگاه قضایی مدرن، آموزش، پرورش و بهداشت رایگان ... و حقوق شهروندی را در جامعه ایرانی نهادینه کند. و امروز نیز، در کارزارهای سیاسی اخیر- از نشست مونیخ تا کنفرانس نوفدی در آمریکا- توانسته تصویری روشن از آینده ایران ارائه دهد؛ آینده‌ای مبتنی بر امنیت، توسعه، و کرامت انسانی. در کنفرانس اسلو، به رغم حضور چهره‌های متنوع، نه از راهکارهای عملی برای تحقق حقوق بشر خبری بود، نه از سازوکارهای بسیج اجتماعی برای مبارزه با جمهوری اسلامی. بجای آن، شاهد تکرار مفاهیمی چون "مسئله ملی" و "فدرالیسم" بودیم که نه تنها پاسخگوی نیازهای امروز نیستند، بلکه موجب فاصله گیری از ملت بزرگ ایران شده اند.

سازمان دهندگان این نشست، بجای پرداختن به چگونگی **تبدیل حقوق بشر** به یک خواست اجتماعی مشترک و سازمان یافته، به مباحث تنوریک و تبلیغات حزبی پرداختند. این غفلت، نه تنها فرصت آنها برای همگرایی با ملت ایران را از بین برد، بلکه نشان داد که برخی هنوز در چنبره رویاهای کودکانه، ایدئولوژیهای کارتنک بسته و فرار از واقعیت‌های زمینی گرفتارند. در نهایت، آنچه مسیر مبارزه علیه جمهوری ایران سنیز اسلامی را روشن می‌سازد، نه تک روی و سهم خواهی، بلکه همبستگی نیروهاست. نیروهای پادشاهی خواه، با تکیه بر تجربه تاریخی، پایگاه مردمی، و توان سازماندهی، می‌توانند نقش محوری در این کارزار ایفا کنند. از همین روی است که میهن پرستان با شناخت از وظیفه ای که تاریخ بر دوش آنها نهاده می‌کوشند تا با زمان حرکت کنند و نه در چنبره رویاهای کودکانه گرفتار بمانند. کنفرانس اسلو، بجای آنکه گامی به سوی اتحاد و همبستگی با ملت ایران باشد، نشان داد که بدون درک دگرذیسی‌های اجتماعی و نیازهای واقعی مردم، هیچ نشستی نمی‌تواند حامل پیام تحول باشد. و این، آموزش گرانمایی تاریخ است برای آنان که گویی برای شنیدن دارند.

برقرار باد سامانه شاهنشاهی ایران! در بازپخش این فراخوان بکوشید!

هر آنچه که در این فراخوان چاپ می‌شود، دیدگاههای شخصی نویسندگان و یا گردانندگان آن است و ابدا هیچ مسئولیتی متوجه شهریار میهن، شاهزاده رضا پهلوی و دیگر جریانهای سیاسی هوادار سامانه پادشاهی نیست!